دریچه

در مشهد گنجینه کامل‌تری داریم

توضیح آستان قدس درباره چرایی انتقال مجموعه مطبوعات کتابخانه گوهرشاد به تهران

حسین‌پورا در روزهای اخیر خبری مبنی بر انتقال مجموعه مطبوعات کتابخانه گوهرشاد مشهد به کتابخانه و موزه ملی ملک در تهران منتشر شد. این خبر برای مخاطب پرسش‌برانگیز می‌نماید که چرا باید گنجینه‌ای که می‌تواند به کار پژوهشگران مشهدی بیاید، از این شهر خارج شود، و چرا باید همه ابزارها و داشته‌ها در پایتخت متمرکز شود. بر همین اساس، ماجرا را از سرپرست گروه مطبوعات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی جویا شدیم.

ابراهیم حافظی دراین‌باره توضیح می‌دهد: یک مجموعه از مطبوعات و نشریات قدیمی مربوط به ۱۰۰ سال گذشته تا دهه ۷۰، به کتابخانه ملک منتقل شد ولی ما در کتابخانه آستان قدس دقیقا همین نسخه‌ها و حتی کامل‌تر را داریم و آنچه ارسال شده است نسخه‌های مازاد یا تکراری هستند که سالیان سال بی‌استفاده مانده بودند.

گویا تغییر ماهیت کتابخانه گوهرشاد از همگانی به کتابخانه تخصصی اهل بیت(ع) در این زمینه نقش پررنگی داشته است. بر پایه گفته‌های سرپرست گروه مطبوعات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، کتابخانه گوهرشاد پس از این تبدیل، قابلیت نگهداری مطبوعات را نداشته است. از همین رو به کتابخانه مرکزی آستان قدس منتقل شده‌اند. در کتابخانه مرکزی نیز چون این مجموعه از سویی تقریبا غیرقابل استفاده بوده و از سوی دیگر از نفایس محسوب می‌شده و حفظ و ماندگاری‌اش ضرورت داشته، باید به مجموعه‌ای دیگر منتقل می‌شده است. بنابراین با توجه به اینکه مجموعه در پایتخت قابلیت دسترسی بیشتری دارد، کتابخانه ملک تهران که وابسته به آستان قدس است، مقصد بعدی آن می‌شود.

حافظی همچنین یادآور می‌شود که دراین‌باره تصمیم‌گیرنده آستان قدس رضوی بوده که فضای بزرگ، ظرفیت خوب، موقعیت مکانی و منابع کتابخانه ملک را از عوامل گزینش این مرکز در نظر گرفته است.

او خاطرنشان می‌کند: ما این مجموعه را نگه داشتیم تا مرکز مناسبی برای آن پیدا کنیم. حتی چندین مرتبه با برخی از بخش‌ها، از سازمان و دانشگاه، مکاتبه کردیم تا در صورت پذیرش، به آن‌ها واگذار کنیم، اما نهادی همراهی نکرد. در نهایت، مسئولان به این نتیجه رسیدند که این گنجینه باید در خود مجموعه آستان قدس حفظ شود و تصمیم گرفته شد به کتابخانه ملک به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های این نهاد منتقل شود.

با توجه به وجود کتابخانه‌هایی با ظرفیت‌های مناسب در مشهد، همچون کتابخانه مرکزی امام‌خمینی، این پرسش مطرح می‌شود که چرا امکان نگهداری مجموعه نفیس مطبوعات کتابخانه گوهرشاد در همین شهر نبوده است. حافظی در پاسخ به این سؤال نیز می‌گوید: پیگیری‌های انتقال مطبوعات مدنظر در چند سال گذشته انجام شده درحالی که کتابخانه مرکزی مشهد به‌تازگی گشایش یافته است. تا یکی دو سال پیش که این پروژه کلید خورد و کارهای آن انجام شد، ظرفیتی برای نگهداری مجموعه مطبوعات یادشده در مشهد وجود نداشت. حتی به سبب بزرگ بودن این مجموعه باارزش، به نظرم هنوز هم ظرفیت مناسبی برای آن در این شهر وجود ندارد. کتابخانه مرکزی امام‌خمینی را هم دیده‌ام. ظرفیت لازم را برای واگذاری آن مجموعه ندارد. ضمن اینکه ساده‌ترین و سریع‌ترین تصمیم برای حفظ این گنجینه این بود که در مجموعه آستان قدس به چرخش درآید. ما هم ساده‌ترین راه را انتخاب کردیم.

نکته دیگری که سرپرست گروه مطبوعات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی بر آن تأکید می‌کند این است که مجموعه مطبوعات منتقل‌شده به کتابخانه ملک شامل حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار نسخه از مطبوعات قدیمی «کشوری» است و در آن به‌ندرت مطبوعات خراسان وجود داشته است. به بیانی دیگر، مطبوعات خراسان همین‌جا در آستان قدس نگهداری می‌شود.

کتاب خوان

انتقاد در کمال سادگی

نگاهی به داستان «ساده‌دل» اثر مشهور «ولتر»

حانیه نصیری | همه ما در یک جامعه بزرگ یا کوچک متولد و با سنت‌ها و آداب و رسوم آن جامعه بزرگ می‌شویم. به همین دلیل، اغلب متوجه عیب و نقص‌های این سنن نمی‌شویم. حالا تصور کنید غریبه‌ای ناگهان به جمع ما اضافه شود و کاستی‌های یادشده را که متوجه آن نبوده یا آن را طبیعی می‌دانسته‌ایم، به رویمان بیاورد. این موضوع همان ماجرایی است که در داستان «ساده‌دل» ولتر رخ می‌دهد.

فرانسوا ماری آروئه‌دو ولتر، فیلسوف و نویسنده فرانسوی مشهور عصر روشنگری است که در میان علاقه‌مندان فلسفه و ادبیات، نام و شجاعت او در بیان نظراتش شهرتی بسزا دارد. با این حال، آثار او کمتر از آنچه درخور و شایسته مقام اوست مورد توجه قرار می‌گیرد، مانند «ساده‌دل»، یکی از بهترین آثار ولتر که در آن به نقد ارزش‌های جامعه و سنت‌های مورد پذیرش مردم می‌پردازد. ولتر در این کتاب به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه کاستی‌های فرهنگمان را بشناسیم و برای اصلاح آن بکوشیم. او ۲ شیوه را در قالب این داستان آشکار می‌کند. اول اینکه فردی از جامعه دیگر و با فرهنگی دیگر وارد جامعه ما شود و ایرادها را بهتر از ما دریابد و برایمان بازگو کند، مانند قهرمان این داستان که مردی جوان از وحشیان هورون (یکی از قبایل سرخ‌پوست آمریکای شمالی) است. او به دلیل کنجکاوی در سواحل فرانسه به یک روستا به نام دیرجبل می‌رسد و در آنجا با کشیش و سرپرست دیرجبل و خواهرش مواجه می‌شود. جوان «ساده‌دل» نامیده می‌شود زیرا واقعا ساده‌دل است. ولتر دراین‌باره می‌نویسد: «چون در دوران کودکی چیزی نیاموخته بود، لاجرم چیزی هم از اوهام و تعصبات نمی‌دانست، و چون قوه دراکه او بر اثر تعالیم غلط کژی نیافته بود، همچنان راست و مستعد به جا مانده بود. او اشیا را همچنان که هستند می‌دید و حال آنکه ما بر اثر افکاری که در کودکی به مغزمان فرومی‌کنند، اشیا را غیر از آنچه هستند می‌بینیم.» مرد جوان با سادگی به تمام پرسش‌های اهالی دیرجبل پاسخ می‌دهد و سرانجام مشخص می‌شود که او برادرزاده کشیش است، فرزند برادری که بعد از جنگ با هورون‌ها دیگر بازنگشت. وقتی کشیش از نبوغ سرشار او مطلع می‌شود، تصمیم می‌گیرد او را کشیش بعدی و جانشین خود کند. پس او را تعمید می‌دهد و کتاب مقدس را در اختیارش می‌گذارد. ساده‌دل با سؤال‌هایی که از کشیش درباره کتاب مقدس می‌کند، او را به زحمت می‌اندازد و مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد. ساده‌دل در ادامه به جنگ با انگلیسی‌ها می‌رود و آن‌ها را به عقب می‌راند. او سپس راهی پایتخت می‌شود تا از پادشاه درخواست کند به عنوان پاداش اجازه دهد با دوشیزه سنت ایو ازدواج کند. در پایتخت نیز او مشکلاتی را به بار می‌آورد و به زندان می‌افتد. در زندان با هم‌بندش صمیمی می‌شود و کتاب‌های بسیاری می‌خواند. ولتر در اینجا دومین راه برای فهم کاستی‌های جامعه را بیان می‌کند: «کتاب خواندن روح را بزرگ می‌کند و دوست ضمیر جان را تسلی می‌بخشد.»

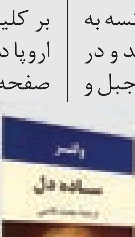

از ویژگی‌های مهم این اثر سادگی آمیخته به طنز نثر آن در عین بیان انتقادات وارد بر کلیسای کاتولیک سده‌های میانه و اروپا در عصر ولتر است. این اثر در ۱۴۳ صفحه با ترجمه گیرا و روان زنده‌یاد محمد قاضی منتشر شده است که به آن جذابیت بیشتری می‌بخشد و به رغم کلاسیک بودن اثر، مخاطب را خسته نمی‌کند. کتاب «ساده‌دل» را که برخلاف تصور برخی‌ها با اثر مشهور ولتر یعنی «کاندید یا خوش‌بینی» تفاوت دارد، نشر جامی به چاپ رسانده است.

مجله خوان

وقایع اتفاقیه در مشهد

نگاهی به نشریات دانشجویی مشهد (۳)

ندا کیان | روز گذشته مطلبی در صفحه ادبیات و اندیشه شهرآرا منتشر شد درباره یکی از نخستین مطبوعات ایران: وقایع اتفاقیه. امروز هم می‌خواهیم از «وقایع اتفاقیه» بنویسیم اما این بار پای یک تشابه اسمی در میان است، اگرچه شاید بتوان این تشابه را ادای دینی به آن نشریه معروف عصر قاجار دانست. این یکی در سال ۱۳۸۸ و گویا با هدف کاهش تنش‌های ناشی از وقایع سیاسی اجتماعی روز در دانشگاه متولد شد.

حسن کمالی، پایه‌گذار «وقایع اتفاقیه»، در باب نحوه شکل‌گیری ایده آن می‌گوید: دانشجوی ورودی سال ۸۵ در مقطع کارشناسی رشته علوم اقتصادی بودم. سال ۸۸ فضای ویژه‌ای بر جامعه و دانشگاه حاکم شده بود. گرایش‌های سیاسی در حال تند شدن بود ولی ما می‌خواستیم به این فضای غبارآلود، سیاه‌وسفید نگاه نکنیم. برای اینکه بتوانیم نگاه دقیق‌تری به همه ابعاد وقایع و اتفاقات داشته باشیم، به‌نشریه‌ای نیاز داشتیم که بتواند آن را به دور از تعصبات و نگاه‌های سیاسی، با عینک دانشجویی و آرمان‌خواهی بررسی کند، اما جای این نشریه را خالی احساس کردیم. از آنجایی که هر کسی وظیفه داشت تا حد توان شرایط را آرام کند، «وقایع اتفاقیه» را در سال‌های ۸۸ و ۸۹ منتشر کردیم. تیم اولیه من و حسین محمددوست بودیم که توانستیم با همکاری اعضای جهاد دانشگاهی نشریه را پیش ببریم اما در دوره ارشد تحصیلم، حضور من در «وقایع اتفاقیه» ادامه پیدا نکرد و از آن جدا شدم.

این نشریه در همان سال اول انتشار، در صفحه‌ای با عنوان دوئل، موضوعات گوناگون را در میان دانشجویان تشکل‌های مختلف به بحث می‌گذاشت. به گفته بنیادگذارش، سعی می‌کرد سلیقه‌های مختلف را پوشش دهد و صرفا نشریه‌ای سیاسی نباشد. کمالی توضیح می‌دهد: به خاطر دارم مناظره‌ای بین طرف‌داران ۲ تیم فوتبال اروپایی برگزار و صحبت‌های مطرح‌شده در آن را در یک شماره به صورت مکتوب چاپ کردیم. سیاست ما این بود که همه سلایق را پوشش دهیم تا نشریه برای همه دانشجویان خواندنی باشد.

او «وقایع اتفاقیه» را جزو نخستین مطبوعات دانشگاهی برمی‌شمرد که طراحی جلد داشته است و اضافه می‌کند: شماره‌های جدید نشریه که به دستم می‌رسد، می‌بینم همچنان به طراحی و شکل وفادار بوده‌اند.

کمالی می‌گوید: در همان سال‌های اولیه، نشریه با استقبال زیاد روبه‌رو شد و توانست ارتباط خوبی با توده دانشجویان برقرار کند، دانشجویانی که از فضای سیاه و سفیدی که نشریات درست کرده بودند خسته شده بودند و تولد «وقایع اتفاقیه» برایشان حرکت خوبی به نظر می‌آمد.

اینکه دوهفته‌نامه‌ای در محیط دانشگاه بتواند به شماره ۶۰ برسد، امری کم‌نظیر است، اما وقایع اتفاقیه به صاحب‌امتیازی سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی مشهد و با جابه‌جایی ۵ مدیرمسئول، توانسته است به این جایگاه برسد.

این نشریه با اینکه از سال ۸۹ تا ۹۳ منتشر نشد، در اسفند ۹۳ دوباره جان گرفت و تاکنون پیوسته راهش را ادامه داده است. با این حال، فرناز محمدیان، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق و مدیرمسئول فعلی، خاطرنشان می‌کند که در شماره‌های اخیر، به دلیل مشکلات مالی، ناگزیر از کاهش تعداد صفحات و شمارگان آن بوده‌اند. به گفته او، این نشریه در ۲۰۰۰ نسخه منتشر می‌شده است اما گرانی کاغذ و کمبود بودجه سبب شده است شمارگانش تا ۱۰۰۰ یا حتی ۵۰۰ نسخه کاهش یابد.

محمدیان درباره محتوای این نشریه دانشجویی می‌گوید: مجوز نشریه در زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی-صنفی صادر شده است و فعالیت ما نیز در رسته‌های مختلف این همین حوزه‌هاست. سرویس «خبرنامه» به موضوعات سیاسی، «فرهنگ و هنر» به سینما و تئاتر و موسیقی، بخش «دارالفنون» به مسائل صنفی، و سرویس «ادبیات» به موضوعات ادبی می‌پردازد. همچنین سرویس «عکس» یک صفحه را به خود اختصاص می‌دهد. ما هر شماره یک نگاه ویژه داریم که به موضوع برجسته ۲ هفته اخیر اختصاص پیدا می‌کند.

طبق صحبت‌های این فعال دانشجویی، جهاد دانشگاهی هر سال برای بررسی نقاط قوت و ضعف نشریه، نشستی همگانی برگزار و از مسئولان دانشگاه نیز برای شرکت در آن دعوت می‌کند.

به گفته او، «وقایع اتفاقیه» توانسته است در سال جاری و سال گذشته، عنوان پرافتخارترین نشریه دانشگاه فردوسی مشهد را به دست بیاورد. همچنین در سال گذشته پرمخاطب‌ترین نشریه از نگاه دانشجویان شناخته شد. این نشریه در جشنواره تیتر ۱۱ (یازدهمین جشنواره سراسری نشریات دانشجویی کشور) نیز در ۹ رسته مقام کسب کرد تا روی هم‌رفته بهترین نشریه وزارت علوم شناخته شود. مدیرمسئول آن ادامه می‌دهد: در هجدهمین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه فردوسی، ۲۰ عنوان رتبه برتر و شایسته تقدیر به نشریه وقایع اتفاقیه اختصاص یافت. همین‌طور از نظر انتشار منظم در دانشگاه همیشه در صدر بوده است، زیرا دقیقا در پانزدهم و سی‌ام هر ماه منتشر می‌شود.

اما بازدارنده‌هایی که می‌تواند برای یک نشریه دردسرساز شود؛ محمدیان اعمال نظر گاه و بیگاه نهادهای خارج دانشگاه را که طبق آیین‌نامه نشریات، امری غیرقانونی است، از مشکلات نشریات دانشجویی برمی‌شمرد. با این حال، از نگاه او همچنان مشکل بودجه بزرگ‌ترین مشکل است و باعث می‌شود کیفیت چاپ نیز کاهش پیدا کند.

او می‌افزاید: استقبال دانشجویان از فعالیت‌های دانشجویی و مطبوعاتی در مقایسه با سال‌های گذشته کمتر شده است. حتی در بازخوردها مشاهده می‌شود که دانشجویان به کوتاه‌تر شدن مطالب تمایل دارند. در سال‌های اول، تعداد متقاضیان و نویسندگان به حدی زیاد بود که بیشتر مطالب را نمی‌پذیرفتیم. اما اکنون استقبال دانشجویان به‌قدری کاهش پیدا کرده است که باید دنبال نویسنده باشیم و حتی ممکن است یک نفر در ۲ یا ۳ بخش مطلب بنویسد.

او با ذکر این نکته که از شماره آینده عنوان مدیرمسئولی را به شخص دیگری واگذار می‌کند، اظهار امیدواری می‌کند که مشارکت دانشجویان به‌ویژه نوورودها در فعالیت‌های مطبوعاتی افزایش یابد.

گاه‌نما

ظهر روز گذشته، از ۳۷ نسخه منحصربه‌فرد «روزنامه وقایع اتفاقیه» در مشهد رونمایی شد. این رویداد، در سی‌وششمین سه‌شنبه فرهنگی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و به مناسبت سالروز انتشار روزنامه «وقایع اتفاقیه» محقق شد. «روزنامه وقایع اتفاقیه» یادگار وزیر بزرگ عهد قاجاریه، میرزا تقی خان امیرکبیر، و نخستین روزنامه رسمی کشور است. ۳۷ شماره نخست این روزنامه که در موزه قرآن و هدایای مقام معظم رهبری رونمایی شد، خطی است و به خط میرزاعبدا... خلج در سال ۱۲۶۷ قمری نوشته شده است.

نگارستان

«نقشینه» در عسل

نمایشگاه گروهی صنایع دستی با عنوان «نقشینه» تا امروز در نگارخانه عسل برپاست و از ساعت ۱۷ تا ۲۰ میزبان بازدیدکنندگان است. نگارخانه عسل در خیابان فلسطین ۱۲، شماره ۲۸ واقع شده است.

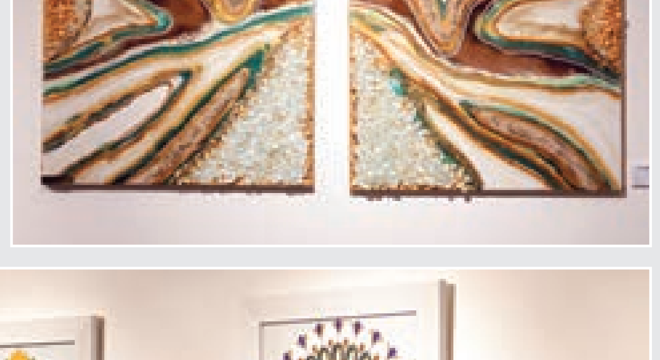

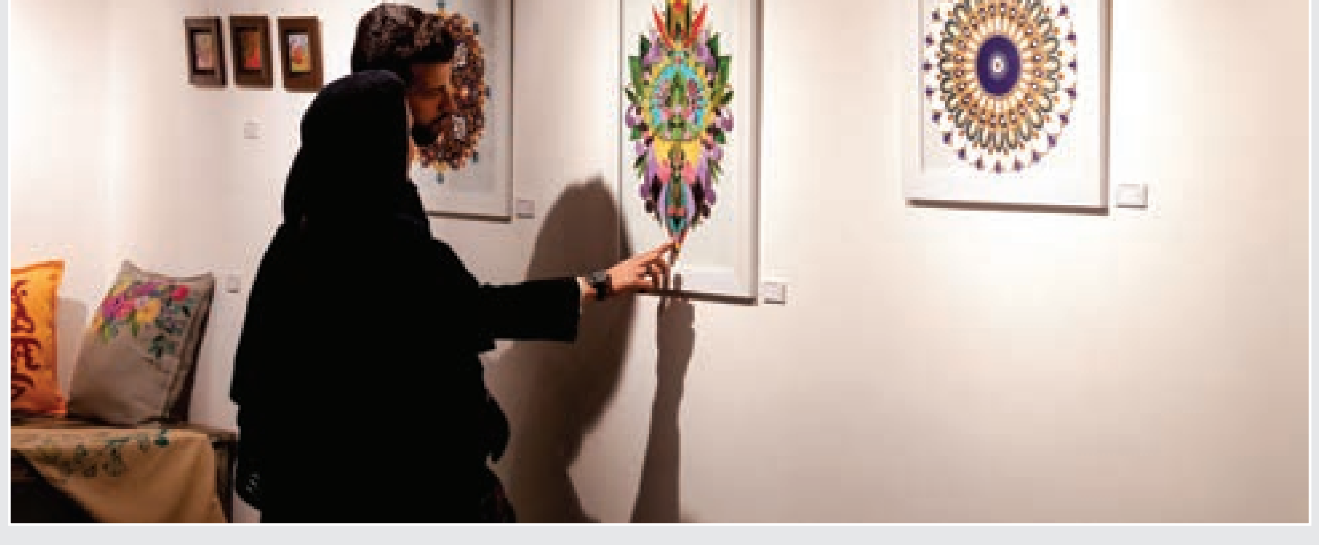

عکس: هادی مؤدب/شهرآرا

هوای تازه

طراح نور باید از ابتدا با گروه نمایش همراه باشد

گفت‌وگو با محمود کریمی؛ طراح نور تئاتر

شکیبا افخمی‌راد | از این هفته قصد داریم روزهای چهارشنبه را به یکی از هنرمندان جوان و جویای نام مشهدی اختصاص دهیم و او را به مردم معرفی کنیم، از این‌رو در اولین قدم به‌سراغ محمود کریمی، طراح نور تئاتر، رفتیم. کریمی از دوران کودکی از طریق پدرش، محسن کریمی، پیش‌کسوت حوزه بازیگری تئاتر، با هنرهای نمایش آشنا شد. او از سال ۷۹ و در پانزده‌سالگی با پدرش که به‌عنوان مسئول فنی سالن هاشمی‌نژاد فعالیت می‌کرد، همراه شد و همان زمان حرفه طراحی نور را در حوزه تئاتر برای خودش انتخاب کرد. او سال ۸۶ بعد از افتتاح مجموعه تئاتر شهر محمد کریمی به استخدام اداره‌کل فرهنگ و ارشاد درآمد و به‌عنوان مدیر فنی مجموعه تئاتر شهر انتخاب شد. کریمی تا امروز طراحی نور بسیاری از تئاترها را برعهده داشته است که از میان آن‌ها می‌توان به دو نمایش «دریاچه قو» و «ما همه اهل یک محله‌ایم» از آثار رضا صابری و همچنین نمایش «من ایرجم؛ پسر فریدون» به کارگردانی عبدا... برجسته اشاره کرد. وی سال گذشته برای طراحی نور نمایش «دریاچه قو» از سی‌وهفتمین دوره جشنواره تئاتر فجر لوح تقدیر دریافت کرد.

کریمی خود درباره چرایی انتخاب این هنر توضیح می‌دهد: «اینکه فرد در چه حوزه‌ای فعالیت کند، به توانایی‌های او برمی‌گردد. من در دوران نوجوانی تمام حوزه‌های تئاتر مثل بازیگری، کارگردانی و نمایشنامه‌نویسی را امتحان کردم و متوجه شدم که درمیان این رشته‌ها آنچه بیشتر دوست دارم و بیشتر از انجامش لذت می‌برم، طراحی نور است، از این رو به‌سراغ این حرفه رفتم.»

او درباره لزوم طراحی نور از ابتدای آغاز شکل‌گیری نمایش می‌گوید: بهترین گزینه این است که طراح نور از ابتدای امر و زمانی که کارگردان، دیگر طراحان را گردهم می‌آورد، با گروه نمایش همراه باشد و در طول تمرینات از اتفاقات باخبر شود، اما متاسفانه الان به این نحو شده است که گروه نمایش تمام کارهایش حتی طراحی صحنه و میزانسن‌ها را انجام می‌دهد و تنها دو یا سه هفته مانده به اجرا سراغ طراح نور می‌رود. به گفته کریمی، زمانی که مجموعه‌ای از برنامه‌ریزی‌ها انجام شده است و طراح نور تازه به کار ملحق می‌شود، او کارش را دیگر باید براساس آن برنامه‌ریزی‌ها پیش ببرد؛ اتفاقی که کار طراح را از یک نظر، سخت‌تر و از سوی دیگر از نظر خلاقیت، محدودتر می‌کند.

این طراح نور همچنین با اشاره به نبود امکانات لازم در سالن‌های نمایش مشهد برای طراحی نور می‌گوید: سالن‌های ما امکانات لازم را ندارد ولی تجربه ثابت کرده است که با تهیه امکانات از بیرون، می‌توان تاثیر بسزایی بر دید بصری تماشاچی گذاشت و مخاطب را بیشتر با خود همراه کرد.

لازم به ذکر است کریمی، طراحی نور دو نمایش «باغ‌وحش شیشه‌ای» و «حادثه در نوسا» را که این روزها در تماشاخانه بهار و سالن اصلی تئاتر شهر روی صحنه رفته‌اند، نیز برعهده دارد.

زندگی با موسیقی

بازآفرینی هویت موسیقی خراسان

نگاهی به اجرای پژوهشی گروه موسیقی محلی «فردای‌جام» در دانشگاه فردوسی

نگار راد | گروه موسیقی محلی «فردای جام» از شهرستان تربت جام یکی از گروه‌های فعال در حوزه‌های مختلف موسیقی خراسان در سال‌های اخیر است. این گروه به سرپرستی حسینعلی مردان شاهی، پژوهشگر و نوازنده دوتار، در بخش‌های مختلفی چون پژوهش، مستندسازی، تجلیل پیش‌کسوتان این عرصه، آموزش موسیقی محلی و تشکیل گروه‌های هنری و همچنین اجرای برنامه‌های زنده فعالیت می‌کند. گروه فردای جام در بخش‌های اجرایی تا امروز در شبکه‌های مختلف تلویزیونی، شهرهای مختلف کشور و همچنین در کشورهای دیگر مثل ترکیه و پاکستان برنامه اجرا کرده و در حوزه تولیدات نیز سه آلبوم موسیقی محلی منتشر کرده‌است. این گروه دوشنبه ۱۱ آذر به دعوت کانون موسیقی دانشگاه فردوسی، در این دانشگاه به اجرای قطعات معروف موسیقی خراسان پرداخت. حسینعلی مردان شاهی نیز در خلال اجرای این قطعات، توضیحاتی درباره موسیقی خراسان داد.

با ترکیب نوای ساز دوتار، کمانچه، بم تار و دایره، اولین قطعه‌ای که در سالن طنین‌انداز شد، قطعه «دل شیدا» از جمله قطعات عرفانی موسیقی جام بود. مردان شاهی بعد از اجرای این قطعه توضیح داد: موسیقی خراسان به موسیقی عرفانی معروف است؛ موسیقی‌ای که درون‌گراست و می‌تواند منشأ و منبع قطعاتی برای ارکسترها باشد.

سه قطعه بعدی‌ای که این گروه اجرا کردند، همگی از قطعات شاد موسیقی خراسان و در فضای متفاوتی با قطعه اول بود. به گفته مردان شاهی، موسیقی خراسان به دو بخش عرفانی و ترانه‌ها، تقسیم می‌شود و سه قطعه شادی که اجرا شد، جزو ترانه‌های تربت‌جام است.

سرپرست گروه موسیقی محلی فردای جام در ادامه این اجرای پژوهشی، ضمن بیان توضیحاتی درباره لباس محلی و حرکات آیینی خراسان گفت: حرکات آیینی خراسان، برگرفته از گردش سیارات و چرخش‌هاست و به‌نوعی شامل نیایش و دعاست. درواقع پای بر پستی کوباندن و جهش به سمت آسمان، خود دارای مضامینی عرفانی است.

به گفته مردان شاهی، این حرکات ناب به صورت خیلی محدود در سماع درویشان ترکیه خلاصه شده‌است و چه خوب است که این هویت خراسانی بازآفرینی شود.

قطعه بعدی که در این مراسم با حرکات آیینی «حتن» اجرا شد، «حنابندان» بود؛ ترانه‌ای که به گفته سرپرست گروه فردای جام، در مراسم عروسی قدیم در تربت‌جام در فراق عروس و خداحافظی با خانه پدری‌اش خوانده می‌شد. بعد از این قطعه، این گروه تربت‌جامی سه ترانه شاد «بیا بریم کوه»، «لیلا» و «ننه گل ممد» را نواختند.

«نوایی» از دیگر قطعاتی بود که در این مراسم اجرا شد؛ قطعه‌ای که به گفته مردان شاهی، شناسنامه موسیقی خراسان است. همچنین مقام نوایی، تمام ویژگی‌ها و عظمت موسیقی خراسان را نشان می‌دهد و هیچ زمان نیز کهنه نمی‌شود. قطعه «عروسی» با آواز «سرحدی» که آواز عاشق‌خوان‌های تربت‌جام است، با ترکیب حرکات آیینی با چوب که نماد دفاع از ناموس و وطن است، از دیگر قطعاتی بود که با استقبال حاضران روبه‌رو شد. این اجرای پژوهشی درنهایت با نوای دو قطعه نوستالژی «عزیز بشین کنارم» و «لیلا در واکن» به پایان رسید.

زندگی با سینما

حتی اگر نباشی می‌آفرینمت

یادی از علی حاتمی

به مناسبت بیست و سومین سالروز درگذشتش

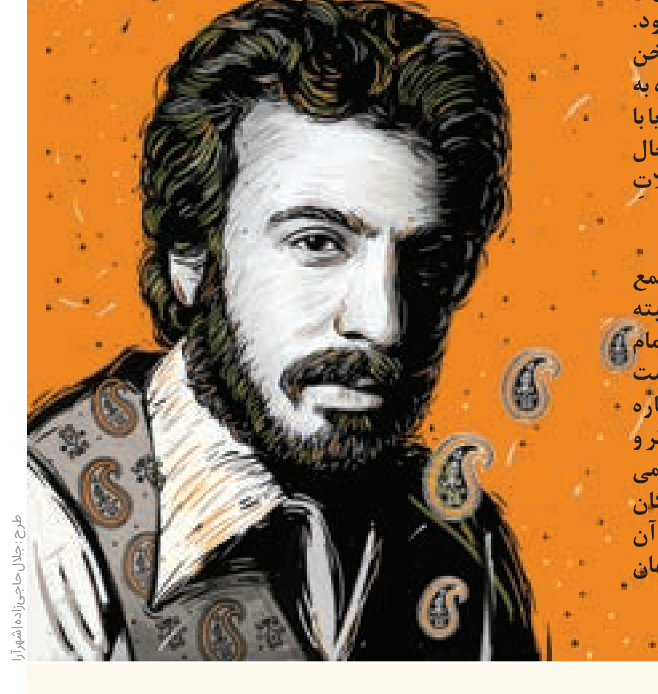

طرح: جلال حاجی‌زاده/شهرآرا

جلال حاجی‌زاده | **پلان اول لانگ شات:** از ناامیدی و ناسلامتی نای نوشتن نداشتم، پشت پنجره هیچ چیز نمی‌بارید جز سیمانی سرسخت و سایه‌های اریب آهن‌های ازدیواربیرون‌زده. باد منظوری نداشت و احتمالا پشت در هم غیر از «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت» و غم و غریبی چیزی نبود، هر چند که «غم غریبی گاهی گواراتر است تا غریب در ولایت‌ماندن»؛ البته این غم که من داشتم احتمالا هم‌نوازی بی‌پایانی از هر دو بود. به یک آغوش پر از کلمه با دست‌های سرخ و بوی معرفت نیاز داشتم، به یک نفر که موهایش از قدمت عشق سپید شده باشد، به یک نفر که با قلم به محال اشاره کند و با صدای فروخورده، مسیر دلشدگان را نشان بدهد، روی پیشانی شکایتش دست بکشد و بگوید: «ای خیاط! اگر می‌توانی رختی بر قامتم بدوز که آستین‌ها، دست‌ها را نه دست به سینه کند و نه دست به کمر...». به حرفی نیاز داشتم که به‌اندازه یک لیوان چای داغ مرا به زندگی برگرداند، به کسی که دستانش تا آرنج در رنج و کلمه باشد. برای برگشتن به شعف، به شور و شعر نیاز داشتم، و برای برگشتن به دلسپردگی به قابی منقلب‌کننده و امیدوار. من سال‌هاست که در امیدوارکردن ساعات ناامیدی تجربه دارم. می‌دانم که در این لحظه‌های سخت باید دست به دامن هنر شد، هر چند که «دامن هنر در این ملک همیشه آلوده است». بی‌نسخه به شنیدن آلبوم «دلشدگان» نشستم و با مدد از نویسنده «مادر» نامه‌ای برایش نوشتم.

پلان دوم کلوز آپ: صفحه کاغذ از شمعی سرخ که سعی کرده است شبیه انار باشد، روشن است. دود آرام عود دارچین و بخار لیوان چای با آواز گلچهره دور سرم می‌چرخد: «گلچهره مپرس آن نغمه سرا از تو چرا جدا شد». عمو حاتمی! سلام. می‌نویسم تا از خودم بگذرم، تا از صحبت‌های ناچیز توی سرم فاصله بگیرم. می‌نویسم تا لازم نباشد بیرون از ننوشتن مدام از روزمرگی حرافی کنم. می‌نویسم تا نوشته‌های شما را در هر دم و بازدم مرور کنم. همیشه والان آرزو داشتم و دارم که یک دست نداشتم ولی لااقل دو سطر مثل شما جمله بامروت و درست از عشق می‌نوشتم. خودتان در «کمال‌الملک» گفتید که «عاشقان خسروان ملت عشق‌اند، ملتی همه شاه». عمو حاتمی! این روزها رنگ‌های دروغ بی‌رنگی عشق را می‌خرد و می‌خورد. همه شهرها مثل تهران روزگار نو شده. هر چه بگویی یا نگویی پشت سرت حرف می‌زنند. همان‌طور که بعد از بیست‌وسه‌سال از رفتنتان پشت سر شما حرف‌ها زده‌اند. البته که بر هیچ‌کس پوشیده نیست که شما هیچ اعتبار و افتخاری را تنها برای خودتان نمی‌خواستید، شما آدم ادعا نبودید. شما از زندگان زنده‌ترید همان‌طورکه شهرک سینمایی «غزالی» و «قلندر» و «جهان پهلوان تختی» هنوز زنده است. کاش پشت میز مردانگی رضا خوشنویس بنشینید و دوباره از ابراهیم و اسماعیل، از قلم و اسلحه، از مرکب و خون، از دلشدگان و سوته‌دلان بنویسید.

عمو حاتمی! این‌روزها از دل شما خبر ندارم ولی دل من درد دارد و دائم احتیاج به درددل، هرچند که آدم می‌ترسد که در این درددل‌ها هم خراب‌تر کند و خراب‌تر شود. آخر خودتان گفتید: «حرف و سخن نشخوار آدمیزاده. دهن آدم زنده به علامت حیات، دائم باید بجنبه یا با خوردنی یا با حرف مفت به‌هرحال ضرر درددل کمتره تا تنقلات درددل‌آور.»

پلان سوم مدیوم لانگ‌شات: شمع تمام می‌شود و نامه هم احتمالا؛ البته که هیچ‌وقت نمی‌شود یک نامه را تمام کرد. فقط می‌توان از نوشتن دست کشید. آلبوم «دلشدگان» را دوباره شروع می‌کنم، این‌بار امیدوارتر و زنده‌تر، مثل کلمات علی حاتمی و فریدون مشیری: «ما دلشدگان خسرو و شیرین پناهیم / ما کشته آن مهرخ خورشیدکلاهیم / ما از دو جهان غیر تو‌ای عشق نخواهیم...»

منتقدان طوری حرف می‌زنند انگار هرشب با ناصرالدین‌شاه شام می‌خورند

علی حاتمی تاریخ‌دان یا علی حاتمی سینماگر؟

قاسم فتحی | علی حاتمی یک‌بار که روزنامه‌نگاران و منتقدان سینمایی کلافه‌اش کرده بودند و مدام دنبال این بودند که چرا فلان شخصیت تاریخی این گونه لباس پوشیده و در معیّت فلان شخصیت تاریخی چنین حرفی زده و با آن چیزی که در تاریخ آمده، تناقض داشته، گفته بود: «نسل به‌نسل، فرزندان عزیزم که به‌عنوان منتقد در نشریات و مطبوعات قلم به‌دست می‌گیرند، این سوال را کرده‌اند و می‌کنند و من، بی‌اغراق، سالی یکی دوبار، به اَشکالِ گوناگون و با جملات متنوع، درمقابل چنین سؤالیِ واقع شده‌ام که فلان پرسوناژ فیلم من شبیه فلان شاه قاجار نیست... و کمال‌الملک، مثلا، وقتی آن تابلو را ترسیم می‌کرد، در حضور نایب‌السلطنه نبود... و این فرزندان عزیز طوری می‌پرسند که انگار... مثلا هرشب با ناصرالدین شاه شام می‌خورند.»

برای حاتمی هیچ چیز به‌اندازه رعایت کردن قواعد درام اهمیت نداشت، حتی اگر در مواجهه‌اش با تاریخ، متهم به نمایش کهنگی و واپس‌گرایی می‌شد اما آیا حاتمی واقعا توانسته است تاریخ را به قواره درام دربیاورد؟ سعید عقیقی، منتقد و فیلم‌نامه‌نویس شاخص سینما، به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید: «جایی از فیلم، کمال‌الملک نزد مظفرالدین‌شاه می‌رود و می‌گوید مگر نمی‌دانید که «از خون جوانان وطن لاله دمیده»؟» خب، مسلم است که باید مشروطه پیروز و بعد استبداد صغیر طی شود تا عارف قزوینی بیاید و چنین ترانه‌ای بسراید. سؤال من این است که این به‌هم‌زدن وقایع تاریخی چه کمکی به درام کرده است. مهم نیست که تاریخ جعل شده است، مهم این است که این کار، کمترین کمکی به درام‌پردازی نکرده است. حاتمی رویدادهای تاریخی را در دوره‌های مختلف برهم می‌زند اما حتی از این کار هم نتیجه به‌خصوصی نمی‌گیرد. شکی نیست که تک‌صحنه‌های جذابی هم وجود دارد، اما در کل، اینکه کمال‌الملک چنین شخصیتی داشته باشد و چنان حرفی به مظفرالدین‌شاه بزند، درنهایت چه کمکی به روایت داستانی می‌کند؟»

عقیقی در پاسخش از تأثیرگذاری صحبت می‌کند و معتقد است که این شیوه پرداخت به تاریخ، تأثیری نداشته است اما پشت‌بندش پرسش مهمی مطرح می‌شود که: «پس دلیل اقبال مخاطبان به کارهای او چه بوده است.» پاسخ روشن است: «اصالت.» درواقع اغلب منتقدان سینما در یک نقطه با یکدیگر هم‌نظرند: «او نه‌تنها واپس‌گرا نبود که در زمانه خودش، قرائتی مدرن و پیشرو داشت.» و برای همین است که با همه نقدهایی که به شاعرانگی و به‌هم‌ریختگی کرونولوژیکی زمان در نمایش شخصیت‌ها و قواعد تاریخی وارد می‌کردند، از او به‌عنوان یک «سنت‌گرای اصیل ایرانی» یاد می‌کنند. او پایه‌گذار سینمایی بود که دیگران حتی نتوانستند اَدایش را دربیاورند و قدمی به پیشبرد سینمای حاتمی کمک بکنند؛ البته تلاش‌های ناشیانه‌شان در نزدیک شدن به جهان حاتمی حتی تا همین امروز هم ادامه دارد اما نتوانسته‌اند به قدرِ یک پلان به آن ظرافت‌ها نزدیک شوند. علی حَاتمی در سینمای خودش، اولین بود و با رفتنش، تبدیل به آخرین نفر شد.

یادبود

درگذشت هنرمند پیش‌کسوت در نودوپنج‌سالگی

نصرت کریمی، هنرمند پیش‌کسوت عرصه‌های بازیگری، کارگردانی، عروسک‌سازی، چهره‌پردازی و مجسمه‌سازی، روز گذشته بر اثر کهولت سن در نودوپنج سالگی درگذشت و مراسم تشییع او شنبه ۱۶آذر برگزار خواهد شد. کریمی که مدرک فوق لیسانس کارگردانی سینما و تلویزیون خود را از یکی از دانشگاه‌های پراگ گرفته بود، فعالیتش را در سینما با ساخت فیلم کوتاه «آموزش» در سال ۱۳۳۶ آغاز کرد و تا سال ۱۳۸۷ در پروژه‌های گوناگون سینما و تئاتر حضور موثری داشت. در کارنامه هنری او کارگردانی فیلم‌های «درشکه چی» و «خانه خراب»، همکاری با علی حاتمی به‌عنوان طراح لباس در فیلم «بابا شمل» و بازی در نقش «آقاجان» در سریال «دایی جان ناپلئون» به کارگردانی ناصر تقوایی چشمگیر است. نصرت کریمی اسفند سال ۱۳۹۷ در هشتمین شب کارگردانان سینمای ایران تقدیر شد و دخترش، ماندانا کریمی، عروسک‌ساز به‌جای او جایزه‌اش را دریافت کرد. بابک کریمی، بازیگر مطرح سینما، دیگر فرزند مرحوم کریمی است.

رویداد

روایت تصویری از «آخرین داستان»

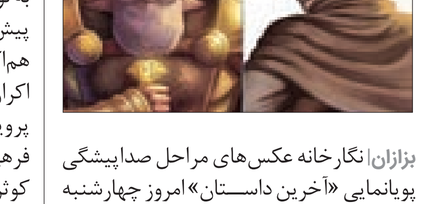

بزازان | نگارخانه عکس‌های مراحل صداپیشگی پویانمایی «آخرین داستان» امروز چهارشنبه در مراسمی با حضور بازیگران و عوامل این پویانمایی، در پردیس سینمایی باغ کتاب تهران افتتاح می‌شود. در این مراسم، اشکان رهگذر، نویسنده و کارگردان، صداپیشگان این پویانمایی، امیر عابدی، عکاس سینما و تلویزیون و بهرام عظیمی، کارگردان پویانمایی، حضور دارند. پویانمایی سینمایی «آخرین داستان» به نویسندگی و کارگردانی اشکان رهگذر که پیش از این در ۳۲کشور به نمایش درآمده است، هم‌اکنون در سینماهای سراسر کشور درحال اکران است.

پرویز پرستویی، لیلا حاتمی، حامد بهداد، بیتا فرهی، اشکان خطیبی، اکبر زنجان‌پور، باران کوثری، حسن پورشیرازی، فرخ نعمتی، شقایق فراهانی، مجید مظفری، زهیر یاری، بانیپال شومون و ملیکا شریفی‌نیا در زمره بازیگرانی هستند که در این پویانمایی، صداپیشگی کرده‌اند.

«خانه پدری» قاچاق شد

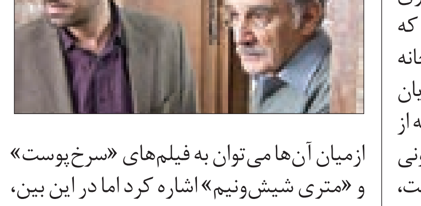

نسخه غیرمجاز فیلم سینمایی «خانه پدری»، ساخته کیانوش عیاری که سه‌بار توقیف شده و به‌صورت محدود نیز در برخی سینماهای تهران به نمایش درآمده بود، روز گذشته در فضای مجازی منتشر شد. این اتفاق درحالی روی داده است که روز دوشنبه اعلام شده بود اکران عمومی «خانه پدری» در سینماها، چهارشنبه ۱۳آذر به پایان می‌رسد. همچنین به‌گزارش مهر، نسخه‌ای که از روز گذشته در فضای مجازی به‌صورت غیرقانونی دردسترس عموم مخاطبان قرار گرفته است، همان نسخه اولیه فیلم است که نتوانسته بود برای اکران عمومی مجوز دریافت کند. از ابتدای امسال، فیلم‌های مختلفی قاچاق شده‌اند و به‌صورت غیرمجاز دردسترس عموم قرار گرفته‌اند که ازمیان آن‌ها می‌توان به فیلم‌های «سرخ‌پوست» و «متری شیش‌ونیم» اشاره کرد اما در این بین، نسخه غیرمجاز فیلم سینمایی «خانه پدری» و «رحمان ۱۴۰۰» بدون تغییرات و اصلاحاتی که بر روی پرده سینما داشتند، منتشر شدند که در نوع خود اتفاقی کم‌سابقه بوده است.

همراه با فجر ۹۸

۲پویانمایی؛ متقاضی حضور در جشنواره فجر

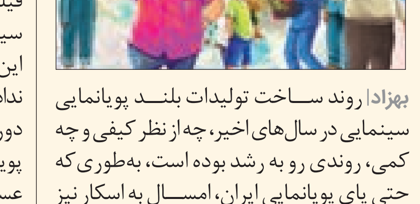

بهزاد | روند ساخت تولیدات بلند پویانمایی سینمایی در سال‌های اخیر، چه از نظر کیفی و چه کمی، روندی رو به رشد بوده است، به‌طوری که حتی پای پویانمایی ایران، امسال به اسکار نیز کشیده شده و پویانمایی «آخرین داستان»، به‌کارگردانی اشکان رهگذر، توانسته است به جمع ۳۲اثر شرکت‌کننده اسکار در بخش بهترین پویانمایی ۲۰۲۰ راه یابد. این روند روبه‌رشد شرایطی را به‌وجود آورد تا از سال گذشته، سیمرغی برای بهترین پویانمایی در جشنواره فیلم فجر درنظر گرفته شود. با درنظر گرفتن این سیمرغ، انتظار می‌رفت که حضور پویانمایی‌ها در این رویداد ملی پررنگ‌تر شود اما این اتفاق روی نداد و تنها دواثر متقاضی حضور در سی‌وهشتمین دوره جشنواره فیلم فجر شدند. بر این اساس، پویانمایی‌های «لوپتو» به‌کارگردانی عباس عسکری و «سفر به تاریکی» ساخته محمدمهدی نخعی‌راد، تنها پویانمایی‌هایی هستند که فرم حضور در این دوره جشنواره را پر کرده‌اند.

«دختر ایران» راهی جشنواره شد

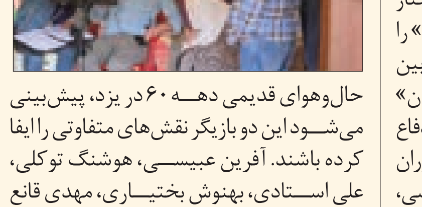

فیلم «دختر ایران» به‌کارگردانی جلال دهقانی‌اشکذری و تهیه‌کنندگی حامد بامروت‌نژاد ازجمله فیلم‌هایی است که فرم حضور در جشنواره فجر امسال را پر کرده‌است. اشکذری که در کارنامه خود کارگردانی دو اثر سینمایی «خانه‌ای کنار ابرها» و «دلبری» و همچنین سریال «حانیه» را دارد، فیلم جدیدش را در شهر یزد جلوی دوربین برده است. داستان فیلم سینمایی «دختر ایران» نیز مربوط‌به دهه ۶۰است. این فیلم در بستر دفاع مقدس، قصه عاشقانه یکی از رزمندگان آن دوران را روایت می‌کند. کوروش تهامی و گلاره عباسی، دو بازیگر اصلی این فیلم هستند که باتوجه‌به عکس‌های منتشرشده از صحنه‌های فیلم و حال‌وهوای قدیمی دهه ۶۰ در یزد، پیش‌بینی می‌شود این دو بازیگر نقش‌های متفاوتی را ایفا کرده باشند. آفرین عبیسی، هوشنگ توکلی، علی استادی، بهنوش بختیاری، مهدی قانع و صاحب حائری، دیگر بازیگران اصلی این پروژه هستند.